

## The role of international socialization in consolidating the model of collective security and stability of international security

**Mohammad Reza Bigdeli** *Corresponding Author*, PhD in International Relations, School of Law, Theology and Political Science, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: [mrbigdeli@outlook.com](mailto:mrbigdeli@outlook.com)

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

International Security, Collective Security, International Socialization, Constructivism, Security Society

### ABSTRACT

With the emergence of the globalization process, new concepts such as international socialization have been formed, the current research seeks to answer the question of how the expansion and increase in the level of international socialization among governments leads to stability. Will security become international? Using the theoretical and meta-theoretical approach of constructivism and in the form of an explanatory method, the upcoming research is based on the hypothesis that the expansion and increase in the level of international socialization among governments can stabilize the international security through the consolidation of the collective security mechanism. So that from the point of view of constructivism, international socialization is considered as a process that by internalizing international values and norms, and as a result, the formation of global common knowledge, norms and ideas and its transfer from one actor to another, ultimately leads to the construction of a collective identity. This leads to the promotion of the status of international norms and shared values as well as increasing the functioning of international institutions. So that during this process, with the realization of the security community, the stability of international security is achieved through the consolidation of the mechanism of the collective security model.

**Cite this Article:** Bigdeli, M. R. (2024). The role of international socialization in consolidating the model of collective security and stability of international security. *International Relations Researches*, 14(3), 97-123. doi: 10.22034/irr.2024.435781.2497



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2024.435781.2497



## نقش جامعه‌پذیری بین‌المللی

### در تحکیم الگوی امنیت جمعی و ثبات امنیت بین‌الملل

محمدرضا بیگدلی نویسنده مسئول، دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات  
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: [mrbigdeli@outlook.com](mailto:mrbigdeli@outlook.com)

درباره مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که گسترش و افزایش میزان جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها چگونه موجب ثبات امنیت بین‌المللی می‌شود؟
<b>کلیدواژه‌ها:</b> امنیت بین‌الملل، امنیت جمعی، جامعه‌پذیری بین‌المللی، سازمان‌نگاری، اجتماع امنیتی	پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از رویکرد نظری و فرائظری سازمان‌نگاری و در قالب روشی تبیینی بر این فرضیه استوار است که گسترش و افزایش سطح جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها می‌تواند به واسطه تحکیم مکانیزم امنیت جمعی موجب ثبات امنیت بین‌المللی شود. به طوری که از منظر سازمان‌نگاری جامعه‌پذیری بین‌المللی به مثابه فرآیندی محسوب می‌شود که با درونی سازی ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی و به تبع آن شکل‌گیری دانش، هنجارها و ایده‌های مشترک جهانی و انتقال آن از یک بازیگر به بازیگر دیگر در نهایت باعث برسازی یک هویت جمعی شود که این امر ارتقای جایگاه هنجارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی و همچنین افزایش کارکرد نهادهای بین‌المللی را به دنبال دارد. به طوری که طی این فرآیند با تحقق اجتماع امنیتی، ثبات امنیت بین‌المللی به واسطه تحکیم مکانیزم الگوی امنیت جمعی محقق می‌گردد.
<b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۷	

**استناد به این مقاله:** بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۳). نقش جامعه‌پذیری بین‌المللی در تحکیم الگوی امنیت جمعی و ثبات امنیت بین‌الملل. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۳)، ۹۷-۱۲۳. doi: 10.22034/irr.2024.435781.2497.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





همواره چگونگی حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی به‌مثابه یک دغدغه مهم و به‌مثابه معمایی چند بعدی برای دولت و سازمان‌های بین‌المللی مطرح بوده است. به‌طوری‌که اساساً نه‌تنها بخش عمده‌ای از مطالعات امنیتی به این مهم اختصاص دارد، بلکه مبنای پیدایش رشته روابط بین‌الملل در علل وقوع جنگ و صلح در میان دولت‌ها نهفته است. این در حالی است که اکثر نظریه‌پردازان و پژوهشگران علم روابط بین‌الملل بر مبنای دلایلی همچون سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان عامل بازدارنده، افزایش موج دموکراسی خواهی و شکل‌گیری دولت‌های دموکراتیک و همچنین روند روبه‌رشد جهانی‌سازی خصوصاً در حوزه اقتصاد تصور می‌کردند که جنگ و منازعه در میان دولت‌ها کاهش خواهد یافت. اما بعد از پایان جنگ سرد و تحولات ناشی از فروپاشی ساختار نظام دوقطبی خصوصاً در بلوک شرق و کشورهای جهان سوم، امنیت بین‌المللی به بزرگ‌ترین نگرانی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط تبدیل شده است. اگرچه در طول دهه‌ها خصوصاً در طی دو جنگ جهانی تاریخ‌ساز در قرن بیستم طیف‌های مختلف نظریه‌پردازان لیبرال و سیاستمداران عمدتاً اترانسینونالیست لیبرال با ایده تحقق صلح پایدار در چهارچوب جامعه ملل و سازمان ملل متحد تلاش داشته‌اند از طریق ایجاد و توسعه مکانیزم الگوی امنیت جمعی از صلح در سطح نظام بین‌المللی صیانت نمایند اما منافع، ارزش‌ها و ادراکات امنیتی متعارض و در کل ویژگی بی‌نا ذهنی بودن مفهوم امنیت، تحقق این ایده را با مشکل مواجه ساخته است.

با این حال برخی کشورهای عمدتاً غربی معتقد به لیبرال دموکراسی و نهادهایی همچون سازمان ملل متحد همواره تلاش نموده‌اند الگویی را جهت حفظ امنیت در نظام بین‌الملل نهادینه سازند. در این بین الگوی امنیت جمعی با سابقه‌ای طولانی که اساساً برآیند منطق لیبرال محسوب می‌شود علی‌رغم تمام ضعف‌های ذاتی همواره به‌مثابه بدیلی در مقابل دیگر الگوها مطرح بوده است. اما این الگو جهت چگونگی ایجاد و حفظ امنیت در سطح نظام بین‌الملل موردنقد جدی مکاتبی همچون واقع‌گرایان قرار داشته است. به‌طوری‌که تقریباً تمام نسل‌ها و گرایش‌های مکتب واقع‌گرایی با تأکید بر آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل و منافع متعارض بازیگران، تحقق الگوی امنیت جمعی را بسیار آرمانی و به دور از واقعیت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل توصیف می‌کنند. در این میان ویژگی‌های ذاتی امنیت مانند بی‌نا ذهنی بودن آن نیز بر عدم توفیق الگوی امنیت جمعی به‌عنوان یک الگوی مورد تأیید مراجع ذی‌صلاح در سطح بین‌المللی می‌افزاید. اما اکنون با توجه به روند رو به رشد جهانی‌سازی در حوزه‌های مختلف



در سده بیست و یک و شکل‌گیری مفاهیم نوینی همچون جامعه‌پذیری بین‌المللی تحت تأثیر گفتمان سیاسی جهانی شدن رویکرد ماتریالیستی نسبت به امنیت با چالش مواجه شده است. از همین رو بررسی مفهوم جامعه‌پذیری بین‌المللی با ماهیتی چندبعدی و کارکردی متنوع در جهت حل معمای امنیت بین‌الملل در چهارچوب الگوی امنیت جمعی حائز اهمیت است. به همین نحو نیز پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است که گسترش و افزایش میزان جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها چگونه موجب ثبات امنیت بین‌المللی می‌شود؟ لذا پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نظری و فرانظری سازه‌انگاری و در قالب روشی تبیینی بر این فرضیه استوار است که گسترش و افزایش سطح جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها می‌تواند منجر به تحکیم مکانیزم امنیت جمعی و در نهایت ثبات امنیت بین‌المللی شود.

#### ۱. امنیت از منظر سازه‌انگاری به مثابه چهارچوب نظری پژوهش

مطالعات امنیتی از منظر سازه‌انگاری در میانه مطالعات امنیتی خردگرایان و بازاندیش‌گرایان و از منظر دیگر بین پوزیتیویست‌ها و پست پوزیتیویست‌ها قرار می‌گیرد. به عبارتی سازه‌انگاران علاوه بر توجه به هویت‌ها، شناخت بینا ذهنی، قواعد و رویه‌ها، جهان مادی را نیز مدنظر قرار می‌دهند و بر ارتباط متقابل این دو تأکید خاصی دارند. رایج‌ترین اختلاف بین سازه‌انگاران و خردگرایان این است که این اختلافی هستی‌شناختی است. یعنی راجع به جنس نظام بین‌الملل است (ونت، ۱۳۹۲: ۵۳). از منظر این مکتب ساخت امر مادی در چهارچوب امر انگاره‌ای بسیار حائز اهمیت است. بنابراین روابط بین‌الملل ترجیحاً پدیده‌ای اجتماعی است تا امری صرفاً مادی. بر همین اساس می‌توان چنین استدلال کرد که عوامل غیرمادی و ذهنی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مفاهیم اصلی روابط بین‌الملل از جمله امنیت دارند.

سازه‌انگاری در خصوص چگونگی تأثیر جهان مادی بر کنش انسانی و از سوی دیگر شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعاملات انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناسی جهان مادی بحث می‌نماید. به عبارتی این به معنای نقش جهان مادی در شکل گرفتن جهان اجتماعی است (Wendt, 2004: 34-36). سازه‌انگاران با رد مفروضه‌های خردگرایانه نواقعی‌گرای و نولیبرالیسم بر اهمیت ساختارهای هنجاری و مادی، نقش هویت در ایجاد منافع، کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزاران و ساختار تأکید دارند (قوام: ۱۳۹۳: ۳۴۰). از منظر سازه‌انگاران این ساختارهای معنایی است که هویت و منافع کنشگران را شکل می‌دهد و همچنین رابطه میان کارگزاران و ساختارها مبتنی بر تکوین متقابل است (Griffiths: 2007, 7). از همین رو می‌توان مفروضه‌های اصلی سازه‌انگاران را در



سه بخش ذیل خلاصه کرد: ۱-سازهانگاران معتقدند که نظام عقیدتی-ارزشی جوامع همان تأییراتی را در رفتار سیاسی آنان دارد که ساختارهای مادی دارند. زیرا که از نظر آن‌ها محیطی که در آن دولت‌ها به کنش می‌پردازند یک محیط اجتماعی و نیز یک محیط مادی است و این زمینه می‌تواند درک دولت‌ها از منافع و نقششان را شکل داده و بر این اساس نوع رفتار خارجی دولت‌ها نیز وجود می‌آید. ۲-دومین مفروضه سازهانگاران بر ساخت هویت و نقش آن در تکوین منافع و کنش دولت‌ها تأکید دارد. ۳-سازهانگاران معتقدند کارگزاران و ساختارها به شکل متقابلی به یکدیگر قوام می‌بخشند. به ع بارت دیگر سازهانگاران بر فرآیند تعامل میان کارگزاران و ساختارها تأکید دارند (قوام، ۱۳۹۳: ۳۴۱).

در چهارچوب سازهانگاری ونت ساختارهای اجتماعی واجد نوعی بعد گفتمانی ذاتی هستند یعنی نمی‌توان آن‌ها را از دلایل و برداشت‌هایی که کنشگران برای کنش‌هایشان قائل اند جدا کرد. این ویژگی گفتمانی بدان معنا نیست که ساختارهای اجتماعی را می‌توان به آنچه کنشگران فکر می‌کنند و در حال انجامش هستند فروکاست زیرا کنشگران نمی‌توانند پیشینه‌ها یا پیامدهای کنش‌هایشان را بشناسند. بلکه به این معنا است که وجود و عملکرد ساختارهای اجتماعی وابسته به برداشت‌های شخصی کنشگران است (گریفتس و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۳۶).

بنابراین ساختار هم در برداشت علی و هم در برداشت تکوینی، تحت تأثیر فرآیند است و درعین حال فرآیند نیز تحت تأثیر ساختار می‌باشد (ونت، ۱۳۹۲: ۲۷۱). سازهانگاران مفهوم مضیق امنیت و به عبارتی دیگر رویکرد صرفاً نظامی را نفی می‌کنند و حفظ امنیت از طریق موازنه قوا و بازدارندگی را نمی‌پذیرد. در مقابل سازهانگاری بر مفاهیمی مانند اعتماد و همکاری برای تحقق امنیت در سطح بین‌المللی تأکید می‌نمایند. در این بین سازهانگاران ساختارگرا از جمله ونت که هویت دولت را برساخته ساختارهای معرفتی کلان اجتماعی تصور می‌نمایند معتقدند هویت هر دولتی برساخته اجتماعی می‌باشد. از منظر این طیف هنجارها، رویه‌ها و ساختارهای معرفتی به‌مثابه متغیرهای مستقل هستند که موجب شکل‌دهی به هویت دولت‌ها می‌شوند.

#### ۱-۱. دانش مشترک و امنیت

سازهانگاران ساختارهای اجتماعی را ساخته و پرداخته عواملی چون دانش مشترک، منابع مادی و عملکردها می‌دانند و از آنجا که در نظر آن‌ها امور لندیشه‌ای تأییری قاطع و تعیین کننده بر روندها و نتیجه پدیده‌ها دارند، لذا دانش‌داری جایگاهی مهم‌تری می‌باشد. به‌گونه‌ای که سایر موارد تحت تأثیر آن قرار دارند. سازهانگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران درباره پدیده‌ها و



موضوعات خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هراندازه ادراکات و منطبق بازیگران درباره پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به‌سوی خودیاری و خودمحموری حرکت می‌کنند. اما چنانچه ساختاری از دانش مشترک ایجاد شود آنگاه می‌توان کشورها را به‌سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزی هدایت نمود. بنابراین امنیت بیش از عوامل مادی بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). توزیع شناخت در یک نظام اجتماعی در هر لحظه از زمان تنها به دلیل خواست‌ها و باورهای کنشگران وجود دارد. این را می‌توان به واضح‌ترین شکل در مورد شناخت مشترک دید که وابستگی کاملاً مستقیمی به افکار موجود در ذهن دارد، اما در مورد شناخت جمعی نیز صادق است (ونت، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

## ۲-۱. هنجارها و امنیت

اساساً سازه‌انگاری تأکید خاصی بر نقش هنجارها در روابط بین‌الملل دارد، از منظر این مکتب هنجارها عقاید بیناذهنی محسوب می‌شوند که بازیگران، موقعیت‌ها و رفتار آنان را تعریف می‌نماید. هنجارها به این دلیل بیناذهنی توصیف می‌شوند زیرا مجموعه‌ای از عقایدی می‌باشند که حاصل رویه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و به عبارتی از طریق رویه‌های اجتماعی تولید و بازتولید می‌شوند. هنجارهای اجتماعی به‌عنوان جنبه‌های ساختار اجتماعی به‌واسطه اقدامات و عقاید بازیگران در جوامع خاص ظهور کرده و شکل می‌گیرند. همچنین هنجارها آن اعمال و باورها را با ایجاد هویت و منافع بازیگران شکل می‌دهند (Hoffman, 2010).

سازه‌انگاران با طرح مسئله ایده‌ها و به دنبال آن هنجارها و هویت به این نتیجه می‌رسند که رفتار دولت‌ها تابع آن چیزی است که فکر می‌کنند و مناسب تشخیص می‌دهند و نه آنچه قدرت انجام آن را دارند. این نگرش آن‌ها را به‌سوی تبیین وضعیت امنیتی و تشخیص کنش امنیتی و شاید یافتن راه‌حلی برای بهبود وضعیت امنیتی رهنمون می‌سازد به همین جهت آن‌ها به مطالعه تأثیر هنجارها بر امنیت کشورها تمرکز دارند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). از منظر ونت هنجارها باورهای مشترکی هستند که بسته به قدرتشان ممکن است در رفتار تجلی پیدا کنند یا نکنند اما تنها در صورتی تأثیرگذارند که در رفتار متجلی شوند (ونت، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

تأثیر هنجار صرفاً از طریق تدوین معیارهای عمومی برای سنجش قدرت هنجار میسر نمی‌باشد، زیرا این روش نمی‌تواند مشخص کند کدام هنجار در میان هنجارهای متعددی که بر رفتار بازیگران



تأثیرگذار است بیشترین تأثیر را دارد. در این میان یکی از راه‌کارهایی که مورد تأیید سازه‌انگاران نیز می‌باشد به‌کارگیری روش تحلیل روند است که از طریق آن مشخص می‌شود که هنجارها از چه مدت قبل به‌صورت مستمر وجود داشته‌اند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

### ۳-۱. هویت جمعی و اجتماع امنیتی

ونت معتقد است توزیع ایده‌ها، قواعد، هنجارها و انگاره‌ها همان ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل است که در مقلیل ساختار هادی که متمرکز بر توزیع توانمندی‌های هادی است. به عبارتی درک ونت از ساختار اجتماعی به‌صورت مستقیم با مفهوم هویت تلفیق شده. به‌طوری‌که تغییرات در نظام بین‌الملل نیز تنها در سایه ایجاد تغییر در هویت دولت‌ها و برداشت آن‌ها از یکدیگر است که صورت می‌پذیرد. ونت هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کند که موجد تعاملات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. هویت همچنین یک ویژگی بینا ذهنی نیز دارد. به این معنا که در تکوین هویت دو انگاره وارد می‌شود یکی انگاره‌های خود و دیگر انگاره‌های دیگری (ونت، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

با توجه به اصول سه‌گانه نظریه ونت، سیاست خارجی یک کشور بر اساس مفاهیم بین‌الذهنی و متأثر از ساختارهای مادی و معنوی ساخته می‌شود. این برساختگی در سیاست خارجی در فرآیند ساخت هویت و نقشی که هر دولت برای خود متصور می‌کند شکل می‌گیرد و بنابراین هویت‌ها، تصور هر دولت از نقش خود در روابط بین‌الملل و منافع آن را شکل می‌دهند و بر این اساس منافع، رفتار و اقدامات سیاست خارجی به وجود می‌آید (قوام، ۱۳۹۳: ۳۴۲-۳۴۱).

هویت دولت، منافع و به تبع کنش‌های آن را جهت می‌دهد. ونت بر این امر تمرکز می‌کند که چگونه بافت‌های ساختاری، فرآیند سیستمی و رویه‌های راهبردی انواع گوناگون هویت دولت‌ها را تولید و بازتولید می‌کند. هویت‌های اجتماعی دولت‌ها گمان می‌رود توسط ساختارهای هنجاری و اندیشه جامعه بین‌المللی شکل گرفته باشد و این ساختارها ماحصل رویه دولت‌ها تلقی می‌شود (برچیل و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۸۸). از یک چشم‌انداز سازه‌انگارانه نشانه یک فرهنگ کاملاً درونی شده این است که کنشگران با آن به خود هویت می‌بخشند و آن را به دیگری تعمیم یافته و به بخشی از فهمشان از خود تبدیل کرده‌اند. این هویت بخشی، حس تعلق به یک گروه یا ما، هویت جمعی یا اجتماعی است که کنشگران را در حفظ فرهنگ خود ذی‌علاقه و ذی‌نفع می‌سازد (ونت، ۱۳۹۲: ۴۹۱). از دو جهت هویت جمعی حائز اهمیت است: اول از جهت تمایز میان خودی و غیرخودی و دوم از جهت



بهایی که اعضای اجتماع امنیتی حاضرند برای احساس وفاداری به غیر خودی و دوم از جهت بهایی که اعضای اجتماع امنیتی حاضرند برای احساس وفاداری به گروه خود بپردازند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که امکان تبدیل نظام بین‌الملل به یک اجتماع یا جامعه امنیتی جهانی وجود دارد که در آن کشورها به وسیله هنجارهای اعتماد و شراکت هدایت شده و رفتار می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). طرح مفهوم اجتماع و ترکیب آن با امنیت به منظور صلح سازی و جلوگیری از ناامنی در رهیافت سازه‌انگاران حاکی از مخالفت آنان با ایده‌های ماتریالیستی است که مبتنی بر معیار ساختار و عناصر مادی می‌باشد. سازه‌انگاران معتقدند هنجارها، فهم مشترکی هستند که هویت و منافع بازیگران را به وجود می‌آورند. وجود و نفوذ هنجارها به آن معنا است که عوامل و محیط باهم درکنش و واکنش هستند. بنابراین روابط بین‌الملل مشروط به جامعه است. این رویکرد نشان می‌دهد که از نظر سازه‌انگاران امنیت در عرصه بین‌الملل صرفاً در همان‌جا و بدون ارتباط با جامعه شکل نخواهد گرفت. لذا با طرح مفهوم اجتماع خود تلاش دارند تا موضوع امنیت را در محل شکل‌گیری و میدان ظهور و بروز ایده‌های ناامنی دنبال نمایند. هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار و ابستگی متقابل، نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک از ویژگی‌های اجتماع امنیتی است و میزان دوام و قوام اجتماع امنیتی به میزان هر یک از این معیارها بستگی دارد بنابراین می‌توان اجتماعات امنیتی را بر روی طیفی قوی تا ضعیف جای داد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۱).

اجتماع امنیتی به دو نوع قابل تقسیم است. اجتماع امنیتی ادغامی و تکثرگرا، ادغامی از ادغام دو یا چند واحد سیاسی در قالب یک واحد سیاسی واحد شکل می‌گیرد. اما اجتماع امنیتی تکثرگرا که ونت نیز بر آن تمرکز دارد شامل اجتماعی از واحدهای سیاسی مستقل با حق حاکمیت است که بر اساس هویت جمعی شکل گرفته است. اجتماع امنیتی کثرت‌گرا یعنی احترام به حاکمیت و حل و فصل غیر خشونت‌آمیز اختلافات. احترام به حاکمیت مانع از حمله آن می‌شود که دولت‌ها یکدیگر را بکشند. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات حتی مانع از حمله آن‌ها علیه یکدیگر می‌شود (ونت، ۱۳۹۲: ۵۲۳).

## ۲. امنیت جمعی به مثابه الگوی حفظ و ثبات امنیت بین‌الملل

امنیت جمعی مفهومی است که در دهه ۱۹۳۰ پدیدار شد و تلاشی برای پاسخ به وقوع خشونت در دو جنگ جهانی قرن بیستم است. برخلاف مفهوم حفظ امنیت از طریق توازن قوا، که مشخصه نظام بین‌الملل در قرن نوزدهم بود، امنیت جمعی در مقابل بر عدم توازن قدرت تکیه دارد. این سیستم اولین بار پس از جنگ جهانی اول توسط جامعه ملل نهادینه شد و مجدداً در سال ۱۹۴۵ توسط سازمان ملل



متحد مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه ایده امنیت جمعی نتایج مورد انتظار انترناسیونالیست های لیبرال حامی و طراح آن را به همراه نداشت، اما با این وجود نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل است (GUIEU, 2020). ظهور تفکر بین الملل گرایی لیبرال چالشی رادیکال در مقابل دیدگاه سیاست واقع گرایانه قلمداد می شد. اندیشمندان گوناگونی از لاک تا بنتام و میل تا ویلسون از این ایده دفاع می کردند. جوهره دیدگاه بین الملل گرایی لیبرال این بوده است تا به معماری دنیایی بپردازند که مبتنی بر حکومت قانون و همکاری بین دولتها باشد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

با پایان جنگ جهانی اول فاتحان جنگ تحت تأثیر مبانی فکری انترناسیونالیسم لیبرال که در سده بیستم به آرمان گرایی شهرت یافت، همواره به دنبال الگویی جهت ایجاد و حفظ امنیت در سطح بین المللی بودند. از جمله طرح هایی که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی توسط افرادی مانند ویلسون ارائه شده، طرح الگوی امنیت جمعی بود. آرمان گرایان به جای تأکید بر هماهنگی طبیعی برای استقرار صلح، به دنبال ایجاد یک نظم نوین بین المللی در سایه یک سازمان بین المللی بودند (قوام، ۱۳۸۹: ۶۶).

امنیت جمعی به معنای مجموعه ای از هنجارها و قواعد برای حفظ ثبات بین الملل و جلوگیری از تجاوز است. امنیت جمعی به یک سیستم جهانی اطلاق می شود که هر یک از دولت های شرکت کننده در آن این واقعیت را پذیرفته اند که امنیت هر یک در گرو امنیت دیگری است. به عبارتی امنیت جمعی مجموعه ای از مکانیزم های مؤثر با ضمانت اجرایی عملتاً نظامی است که به مثابه عامل بازدارنده محسوب می شود و از طرف اعضای جامعه جهانی جهت جلوگیری و مقابله با هرگونه تجاوز و بی ثباتی امنیت در سطح بین المللی طراحی گردیده است (بیگدلی و خبیری، ۱۳۹۶: ۱۳).

بعد از جنگ جهانی اول اولین تلاش در جهت حفظ امنیت بین المللی در قالب امنیت جمعی در دوران مدرن، تأسیس اتحادیه کشورهای در حال توسعه بود. اما مقررات جامعه ملل یک سیستم ضعیف برای تصمیم گیری و اقدام جمعی بود. پالمر در این خصوص به شکست ایالات متحده در پیوستن به جامعه ملل و ظهور اتحاد جماهیر شوروی در خارج از این سازمان به عنوان یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت آن در اجرای امنیت جمعی اشاره می کند. با افزایش ویرانگری و مصائب ناشی از جنگ جهانی دوم، تئوری امنیت جمعی، بار دیگر احیا شد. هدف از تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از جنگ بود. هدف منشور و پدیدآورندگان آن، ایجاد یک سیستم عمومی امنیت جمعی برای کنترل به کارگیری و استفاده از زور بود (آلبر کلیار، ۱۳۷۱: ۵۱). مفهوم امنیت جمعی که توسط مردانی مانند مایکل جوزف سوجج، هارتین ولیت، امانوئل کلنت و وودرو



ویلسون ارائه شده است، به برداشتی گسترده از منافع امنیتی اطلاق می‌شود که طی آن از بلوک‌بندی قدرت به اردوگاه‌های مخالف اجتناب می‌گردد و همچنین از تقسیم‌بندی نیز که منجر به خروج دولت‌ها شود خودداری می‌شود (Yots, 1997: 149).

الگوی امنیت جمعی به مثابه یک سازوکار امنیتی جهان‌شمول حاصل اندیشه اترناسیونالیست‌های لیبرال محسوب می‌شود که به‌عنوان مدلی در جهت تحول در نظم امنیتی بین‌المللی با هدف تضمین و تأمین امنیت در سراسر نظام بین‌الملل از طرف حامیان و نظریه‌پردازان این جریان فکری مطرح است. به‌طور کلی اترناسیونالیسم لیبرال در صدد نوعی دگرگونی روابط بین‌الملل است تا بدین نحو این تغییرات با مدل‌های صلح، آزادی و رونق دموکراسی‌های لیبرال غربی تطابق داشته باشد (قوام، ۱۳۸۹: ۶۶). امنیت جمعی به‌طور گزینشی مفاهیم موازنه قوا و دولت جهانی را در برمی‌گیرد. اما رویکرد اصطلاح امنیت جمعی به موازنه قوا همانند رئالیست‌ها نیست. زیرا موازنه قدرت بر منافع یک‌جانبه دولت تمرکز می‌کند. درون‌مایه امنیت جمعی بر غیرقابل تفکیک بودن امنیت و وابستگی متقابل امنیتی تأکید دارد و بر اصل همه برای یکی مبتنی است و اینکه امنیت هر یک از اعضا، امنیت همه کشورهای عضو خواهد بود. طرفداران امنیت جمعی بر این باورند که نظریات آن‌ها راه‌حل قطعی برای پیشگیری از وقوع جنگ نیست، اما این الگو با شکل‌دهی به نهادهایی که امنیت جمعی را تقویت می‌کنند، از بروز رقابت‌های همه‌جانبه و افراطی بین کشورها جلوگیری می‌کند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۱: ۴۷۳-۴۷۴).

الگوی امنیت جمعی دارای الزاماتی می‌باشد که تحقق این مهم وابسته به توجه و اهتمام ویژه به این الزامات است، درکل شرایط لازم برای شکل‌گیری الگوی امنیت جمعی را می‌توان به سه بخش تقسیم نماییم: الف-اجماع، دولت‌ها باید یک درک مشترک از نظم بین‌المللی و امنیت بین‌المللی داشته باشند. آن‌ها باید قادر باشند، وقتی که ضرورت یابد تجاوز را تعریف و متجاوز را شناسایی نمایند. در صورتی که به علت استفاده از حق و تو تعیین متجاوز میسر نگردد، نظام از کار باز مانده. ب-نظام امنیت جمعی نیازمند یک ساختار حقوقی و تشکیلاتی است مشتمل بر تحریم تجاوز، تعهد دولت‌ها دایر بر همکاری برای سرکوب متجاوز و اعطای صلاحیت به یک سازمان بین‌المللی است که معین کند علیه کدام کشور مجازات اقتصادی یا نظامی بکار گرفته شود. این نظام زمانی مفهوم خواهد داشت که این تکلیف حیاتی بدون مانع انجام شود. لذا دولت‌ها باید به‌صورت حقوقی الزام‌آور برای فراهم آوردن منابع لازم برای مجازات علیه یک متجاوز متعهد شوند. پ-مکانیزم امنیت جمعی باید با توانایی و ساختار تصمیم‌گیری مناسب به‌منظور بسیج کردن منابع خود (نیروی بین‌المللی) یا منابع اعضایش (نیروی ائتلاف) را برای



اجرای عملیات، در قالب یک سازمان بین‌المللی داشته باشد (سنجایی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۱). با توجه به ماهیت و الزامات الگوی امنیت جمعی ایجاد تمایز بین این مفهوم و مفاهیم دیگری مانند دفاع جمعی، اتحاد یا ائتلاف‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حائز اهمیت است. امنیت جمعی را نباید با مفهوم دفاع جمعی مترادف دانست. با وجود شباهت‌های شکلی و کارکردی شامل عملیات جمعی و جلوگیری از تجاوز این دو مفهوم دارای تفاوت‌های ماهوی هستند. امنیت جمعی به تهدیدات یک متجاوز به داخل سیستم بین‌المللی توجه می‌کند، درحالی‌که توجه دفاع جمعی<sup>۱</sup> معطوف به تهدیدات خارج از اتحاد و بلوک است. دفاع جمعی بر اساس یک ساختار و حتی دیدگاه مشترک ایدئولوژیک است و اهداف و دشمنان مشخصی نیز دارد. درحالی‌که امنیت جمعی دشمنان مشخص از پیش تعریف شده‌ای ندارد (بیگدلی و خیبری، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۵). یک اتحاد توافقنامه امنیت جمعی نمی‌باشد. یک توافقنامه امنیت جمعی یک نهاد فراگیر است. اعضای آن تعهد می‌کنند که با هرگونه تجاوزی مخالفت کنند. هرچند که آن متجاوز یکی از آنها باشد برخلاف آن اتحادها نهادهای انحصاری هستند. تعهد در آن به معنای پشتیبانی سایر اعضای اتحاد از یک عضو در مقابل دیگر دولت‌های خارج از جامعه اتحاد است. هرچند که اعضای یک اتحاد ممکن است بخشی از یک سازمان امنیت جمعی به شمار روند و به اشکال دیگری از امنیت جمعی نیز درگیر باشند (قوام، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

## ۱-۲. امنیت جمعی، حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد

الگوی امنیت جمعی در منشور سازمان ملل متحد نسبت به میثاق جامعه ملل جایگاه نسبتاً بالاتری دارد. اگرچه در منشور سازمان ملل متحد مفهوم امنیت جمعی به روشنی بیان نگردیده است. با این همه می‌توانیم امنیت جمعی را به عنوان تضمین امنیت همگانی توسط همه تعریف کنیم. به عبارت دیگر سیستم امنیت جمعی بر نوعی از قرارداد اجتماعی بین‌المللی بنا شده است. بر اساس این قرارداد هر دولت عضو سازمان ملل متحد بایستی از توسل و به‌کارگیری زور در روابط خود با دیگر کشورها بر حذر باشد. (منشور ملل متحد فصل اول ماده ۲ ماده ۴). در مقابل برای ضمانت اجرای این سیستم، ارگانی متشکل از قدرت‌های بزرگ برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نام شورای امنیت در منشور مورد شناسایی قرار گرفته است. اقدامات شورای امنیت بر اساس اختیارات و آگدا شده در ماده ۲۴ و ۲۵ و فصل هفتم منشور ملل متحد در راستای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی است (ضیایی بیگدلی،

<sup>1</sup> Collective defense



۱۳۹۴: ۵۳۸-۵۳۷). امنیت جمعی اساساً از منظر تئوریک خدشه‌ناپذیر است و در حقیقت راه‌حل ایده‌آلی را برای حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی ارائه می‌نماید (ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل و فصل هفتم منشور ملل متحد). سیستم امنیت جمعی مثابه نظامی با کارکردی جهان‌شمول است که پس از تأسیس جامعه ملل به صورت رسمی به عنوان الگویی باهدف تأمین امنیت در سطح بین‌المللی مطرح گردید و با آغاز به کار سازمان ملل متحد نیز بر اساس قوانین بین‌المللی حفظ شد. بر اساس منشور سازمان ملل متحد اصل بر ممنوعیت جنگ است و کاربرد زور در روابط بین‌الملل ممنوع است. اما بر مبنای این قاعده آمره کلی دو استثنا نیز وجود دارد. یکی در چهارچوب امنیت جمعی مبتنی بر فصل هفتم منشور که از طریق صدور قطعنامه‌های لازم‌الاجرا و کاربرد جمعی زور (نظامی) توسط سازمان ملل متحد صورت می‌پذیرد و دیگری حق ذاتی دفاع مشروع مبتنی بر ماده ۱۵ که در پاسخ به یک تهاجم مسلحانه توسط کشور قربانی صورت می‌پذیرد.

اگرچه میثاق جامعه ملل تصمیم در مورد تخطی یا عدم تخطی را به عهده دولت‌ها می‌گذاشت و بر اساس قطعنامه شماره ۶، شورای جامعه حکمی در این مورد صادر نمی‌کند، بلکه به صدور توصیه‌ای که اعتبار آن فقط اخلاقی است بسنده می‌کند. اما در ماده ۳۹ منشور ملل متحد با رویکردی عمل‌گرایانه این چنین قید شده است، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ مبادرت شود. این حکم شورای امنیت دیگر توصیه‌ای نیست که اجرای آن منوط به صلاحدید دولت‌ها باشد، بلکه اجرای آن برای همه دولت‌ها الزام‌آور است (مورگتا، ۱۳۷۴: ۳۸۶-۳۸۳).

### ۳. جامعه‌پذیری بین‌المللی

ظهور مفهوم جامعه‌پذیری بین‌المللی به‌مثابه یک مفهوم میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی، اساساً ریشه در ادبیات جهانی شدن دارد. به عبارتی امروزه بررسی ابعاد متنوع جامعه‌پذیری در سطح نظام بین‌الملل با مفاهیمی همچون جهانی‌شدن سیاست، هنجارها و قوانین بین‌المللی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی آن چنان گره خورده است که روند پرسرعت جهانی‌سازی در حوزه‌های مختلف به اهمیت و کارکرد این مفهوم بیش از هر زمان می‌افزاید. جامعه‌پذیری شامل انتقال قواعد رفتار مناسب اجتماعی برای بازیگران بین‌المللی است. در روابط بین‌الملل، جامعه‌پذیری دستورالعمل‌هایی را برای دولت‌ها و رهبران آن‌ها در مورد نحوه رفتار آنها در نظام بین‌الملل ارائه می‌کند. جامعه‌پذیری بین‌المللی به‌مثابه



فرآیندی است که دولت را به سمت درونی‌سازی باورها و عملکردهای سازنده نهادینه شده در محیط بین‌المللی هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری نه تنها یک فرآیند، بلکه یک برآیند نیز محسوب می‌شود (Avdeyeva & Melin, 2021: 398). امروزه جامعه‌پذیری مرکز بخش عمده‌ای از موضوعات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. چگونگی شکل‌گیری و تغییر اولویت دولت‌ها، شکل‌گیری هویت ملی، ایجاد، انتشار و پذیرش هنجارهای بین‌المللی و همچنین تأثیرات نهاد‌های بین‌المللی از جمله این موضوعات محسوب می‌شوند (Johnston, 2007: 4). در این بین تئوری‌های روابط بین‌الملل نیز هر یک از منظر مختلفی به این مفهوم پرداخته‌اند که سازه‌انگاری به واسطه هستی‌شناسی خاص خود رویکرد جامع‌تری به این مفهوم دارد. اما پیش‌تر بررسی جامعه‌پذیری بین‌المللی جهت درک بهتر و ایجاد ارتباط با این مفهوم نوظهور می‌بایست به ریشه آن یعنی جامعه‌پذیری سیاسی بپردازیم.

### ۳-۱. جامعه‌پذیری سیاسی

مفهوم جامعه‌پذیری از قدمت زیادی برخوردار نیست. به طوری که در دهه ۱۹۲۰ توسط انسان‌شناسان و دهه ۱۹۴۰ توسط جامعه‌شناسان و روانشناسان مورد استفاده قرار گرفته. عده‌ای از جامعه‌شناسان جامعه‌پذیری را فرآیندی می‌دانند که خصوصیات مورد نیاز فرد برای زندگی در جمع به او آموخته می‌شود. بروس کوئن جامعه‌پذیری را فرآیندی می‌داند که به انسان راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد (طلوعی، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۶). جامعه‌پذیری سیاسی در بستر مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی اشاره به بویایی‌های شناختی و اجتماعی موجود در نظام بین‌الملل دارد. این مفهوم نیازمند تعامل در سطوح مختلف تحلیل و همچنین تمرکز بر عاملیت ذاتی انواع مختلف بازیگران است. جامعه‌پذیری سیاسی برآیند ورود نظریه‌های دیگر رشته‌ها از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و غیره به مباحث مطالعات روابط بین‌الملل محسوب می‌شود (Nye, 2019).

اساساً با هر نوع تعریفی جامعه‌پذیری به‌مثابه یک فرآیند اجتماعی توصیف می‌شود که فرد در ارتباطات و تعاملات اجتماعی کسب می‌نماید. اما بعد از ظهور این مفهوم به‌مثابه یک مفهوم سیاسی در قالب جامعه‌پذیری سیاسی صاحبان اندیشه و نظریه‌پردازان تعاریف متعددی نسبت به این مهم ارائه نموده‌اند. حدود نیم‌قرن پیش هربرت هیمن از واژه جامعه‌پذیری سیاسی در مطالعاتش پیرامون روان‌شناسی رفتار سیاسی استفاده کرد. موضوع جامعه‌پذیری سیاسی به دو دلیل برای سیاست‌شناسان جذاب بود. الف- ایجاد پیوند میان فرآیند جامعه‌پذیری و توسعه فعالیت‌ها و دیدگاه‌های مطرح از نظر سیاسی. ب-



ایجاد ارتباط میان شهروندان و کارکردهای نظام سیاسی (قوام: ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۹). جامعه‌پذیری از منظر جامعه‌شناسی به فرآیندی اطلاق می‌گردد که به‌موجب آن ویژگی‌های شخصیتی فردی که مناسب برای عضویت در جامعه است، از جمله مهمتر از همه درک خود به مثابه یک موجود اجتماعی غیرقابل‌انکار به وسیله هنجارها، قوانین و ارتباطات با دیگران هدایت می‌شود (Scruton, 2007: 649). جامعه‌پذیری سیاسی فرآیند مستمر یادگیری است که به‌موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات و وظایف، حقوق و نقش‌های خویش خصوصاً وظایف سیاسی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند (قوام، ۱۳۶۹: ۲۲۹). جامعه‌پذیری سیاسی عمدتاً به اکتساب جوانان نسبت به ترجیحات و جهت‌گیری‌های سیاسی والدین یا همسالانشان اشاره می‌کند (Johnston, 2007: 6). بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی فرآیند یا مجموعه‌ای از فرآیندها است که افراد مطالب و موضوعاتی را در مورد سیاست آموخته ارزش‌های سیاسی را مستقیم و غیرمستقیم آگاهانه یا خودآگاهانه کسب می‌کنند. به عبارتی جامعه‌پذیری سیاسی سازوکاری است که به‌موجب آن مردم ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم، اعتقادات، نمادها و سنت‌ها را کسب نموده و ارتباط خود را با نظام سیاسی مشخص می‌کنند (قوام: ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۴).

### ۲-۳. جامعه‌پذیری بین‌المللی به‌مثابه یک فرآیند اجتماعی

علی‌رغم حوزه کارکردی، مفاهیم جامعه‌پذیری سیاسی و جامعه‌پذیری بین‌المللی این دو دارای وجوه اشتراک معنایی و اصولی هستند. به‌طوری‌که هر دو مفهوم از نوعی فرآیند اجتماعی سخن می‌گویند و از طرفی دیگر بر نقش مفاهیم مشترکی همچون هنجارها، هویت، قوانین در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارند. جامعه‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن هویت‌ها و منافع شکل می‌گیرد. از منظر الکساندر ونت جامعه‌پذیری فرآیند یادگیری انطباق رفتار با انتظارات اجتماعی است (علی بابایی، ۱۳۹۵: ۶۰). بر این اساس بررسی جامعه‌پذیری بین‌المللی در چهارچوب نحله فکری سازه‌انگاری که از زاویه یک نظام اجتماعی به صحنه بین‌المللی می‌نگرد می‌تواند تعریف جامع و کاربردی‌تری از این مفهوم هزاره‌سومی ارائه نماید. اگرچه مفهوم جامعه‌پذیری نیز مانند اکثر مفاهیم در میان سازه‌انگاران محل اختلاف است اما سازه‌انگاری ونت تحت تأثیر برخی مفروضه‌های خردگرایان از جمله دولت‌محوری و آنارشی‌نگرش دقیق‌تری در خصوص جامعه‌پذیری بین‌المللی منطبق با واقعیت‌های نظام بین‌المللی ارائه می‌دهد. به‌طوری‌که ونت در قالب نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی در عین اهتمام به فاکتورهای مادی بر عوامل اندیشه‌ای و غیرمادی نیز در تبیین رفتار دولت‌ها تمرکز می‌نماید. این در



حالی است که پژوهشگران از منظر سنت‌های نظری مختلف همواره تصدیق می‌نمایند که جامع‌پذیری بین‌المللی یک منبع اصلی تحولات حقوقی و سیاسی بشمار می‌رود (Morin & Gold, 2016: 2-3). اکثر محققان بر این باورند که جامع‌پذیری بین‌المللی به‌مثابه یک فرآیند اجتماعی است که به سمت درونی‌سازی ایده‌هایی پیش می‌رود که در جای دیگری در سیستم بین‌المللی به وجود می‌آمده. (Schimmelfenning, 2000: 112) جامعه‌پذیری بین‌المللی از منظر سازه‌انگاری به‌مثابه فرآیندی است که به‌صورت مستقیم با درونی‌سازی هنجارها و رویه‌های تکوین یافته‌ای که در محیط بین‌المللی نهادینه شده است ارتباط دارد. از سوی دیگر جامعه‌پذیری بین‌المللی فرآیندی تعبیر می‌شود که از طریق رویه‌ها و هنجارها به بازیگران بین‌المللی منتقل می‌شود. بر این اساس و در سطح بین‌المللی، جامعه‌پذیری به‌مثابه فرآیندی انگاشته می‌شود که در آن هنجارها و الگوهای رفتاری پذیرفته شده و نهادینه شده از یک بازیگر به بازیگر دیگر منتقل می‌شود (Adler, 1991, 43-46). این در حالی است که درونی‌سازی هنجارها به معنای پیروی آگاهانه از آن‌ها به‌شمار رفته می‌شود بدون آنکه این امر نیاز به استفاده مداوم از اجبار خارجی باشد (Checkel, 2005).

هنجارهای غالبی که توسط بازیگران قدرتمند پیگیری می‌شود حتی اگر مورد مخالفت نیز قرار گیرند، در سراسر جهان منعکس می‌شوند، زیرا فرآیندهای جامعه‌پذیری بین‌المللی عمیقاً در ساختارهای قدرت جهانی رسوخ کرده. در مورد مسئله سطح تحلیل این سؤال مطرح است که آیا باید جامعه‌پذیری بین‌المللی را در سطح دولت‌ها یا یک پدیده بین فردی تعریف کنیم؟ آیا هنجارهای خارجی توسط دولت تصویب می‌شوند و لزوماً از طریق افرادی که این اعتقادات را درونی می‌کنند، عبور نمی‌کنند؟ از منظر سازه‌انگاری نت دولت‌ها بازیگرانی اجتماعی هستند و لذا به‌مثابه افراد یک جامعه می‌مانند. اگرچه کشورها ممکن نیست یک ارگانیک واحد محسوب شوند اما آن‌ها بر اساس هویتی که از طریق تعامل با دیگران شکل گرفته است بازیگرانی هدفمند محسوب می‌شوند که حساب‌شده عمل می‌کنند. به این ترتیب، دولت‌ها می‌توانند دیگر دولت‌ها را جامعه‌پذیر کنند و خود نیز جامعه‌پذیر بشوند، یا تعمداً ساختارهای جامعه‌پذیری را مختل کنند، به همان صورت که افراد درون جوامع این روند را انجام می‌دهند (Morin & Gold, 2016, 2016: 4-6) سازه‌انگاران به‌واسطه مفروضه‌های اصلی خود و با تأکید ویژه بر مؤلفه‌های غیرمادی مانند هنجارها و مفهوم هویت در روابط بین‌الملل توانسته تعریف قابل‌قبول‌تری نسبت به خردگرایان ارائه نماید. آن‌چنان که مفروضه محاسبه عقلانی خردگرایان را با چالش مواجه ساخته است. به‌طوری‌که در مرحله نخست و از منظر نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل



الکساندر ونت می‌توان گفت بازیگران بین‌المللی به دلیل حضور و مشارکت در نظام بین‌الملل به‌مثابه یک نظام اجتماعی می‌بایست خود را با قواعد، هنجارها این سیستم اجتماعی همسو سازند. به همین نحو سازه‌انگاران براین باوند که جامعه‌پذیری به هم‌گرایی رفتار دولت‌ها حول تعادل و دغدغه‌های منافع نسبی بدل می‌شود نه یک هم‌گرایی ویژه بازیگران. سازه‌انگاران در بررسی روابط جامعه‌پذیری و تأثیرات سازنده اثرات متقابل اجتماعی تقریباً بر ترغیب تمرکز می‌نمایند. این معمولاً معنی چیزی شبیه به ارتباط غیراجباری از درک‌های هنجاری جدید است که از سوی بازیگران درونی سازی شده است و دوره جدیدی از رفتار دولت‌ها محسوب می‌شود که رویکردی به مراتب منطقی و معقول نیز محسوب می‌گردد (Johnston, 2007: 8). بر همین اساس فرانک شملفنتینگ جامعه‌پذیری بین‌المللی را به‌عنوان فرآیندی تعریف می‌کند که دولت‌ها را به سمت درونی کردن باورهای بنیادین و عرف‌هایی که در محیط بین‌المللی نهادینه‌شده است هدایت می‌کند. این تعریف به چندین قرارداد (فرضیه) مفهومی اشاره دارد: ۱- جامعه‌پذیری یک فرآیند است، نه یک برآیند صرف. جامعه‌پذیری زمانی موفق خواهد بود که بازیگران (دولت‌ها) به درونی سازی هنجارها و عرف‌ها بپردازند. ۲- درونی سازی به معنای رسوخ هنجارها و اعمال اجتماعی (بین‌المللی) در مجموعه ادراکات و رفتارهای بازیگران (دولت‌ها) است. یک بازیگر کاملاً جامعه‌پذیر خود را مللک این نوع هنجارها و اعمال می‌داند و بدون اجبار و به‌صورت خودخواسته از آن‌ها پیروی می‌نماید. در خصوص درونی سازی نیازی به حذف خواسته‌های انحرافی و یا اولویت‌های رفتاری نیست بلکه این مهم فقط به وجود مکانیزم‌های با ضمانت اجرایی نیازمند است. درونی سازی یک امر مرحله‌ای محسوب می‌شود. به‌طوری‌که نخست از وضعیتی آغاز می‌شود که بازیگر باید به‌شدت به ضمانت اثربخشی مکانیزم‌های اجرایی باور داشته باشد تا شرایطی که (زمانی که نهادینه‌شده) اساساً دیگر نیازی به اعمال چنین سازوکارهایی نباشد، زیرا دیگر عقاید و اعمال اجتماعی بلامنازع محسوب می‌شوند. ۳- بازیگران مرتبط با سیاست بین‌الملل، بازیگرانی با شخصیت حقوقی هستند. لذا به‌طور کلی جامعه‌پذیری بین‌المللی به جامعه‌پذیری دولت‌ها اشاره دارد. این امر مسئله‌ای را در خصوص سطح تحلیل مطرح می‌سازد که معمولاً درونی کردن به‌عنوان یک مفهوم روان‌شناختی مورداستفاده قرار می‌گیرد که به‌طور دقیق فقط برای افراد صدق می‌کند. اما در مورد این مسئله اگر عقاید و اقدامات به‌اندازه کافی در فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی نهادینه شوند و به‌طور مؤثر توسط مکانیزم‌های اجرایی محافظت شوند، جامعه‌پذیری کشورها به‌عنوان بازیگرانی با شخصیت حقوقی لزوماً نیاز به درونی سازی شخصی در سطح سیاست‌گذاران ندارد. ۴- با توجه به محتوای حقیقی



فرآیند جامعه‌پذیری، برداشت آزادی می‌توان از عقاید و رفتارها داشت. اگرچه همه عقاید و رفتارها مناسب محسوب نمی‌شوند. زیرا اگر کارکرد اصلی جامعه‌پذیری بازتولید و اشاعه یک نظم اجتماعی تعریف شود، آن دسته از عقاید و رفتارهایی مناسب هستند که در این نظم نهادینه شده باشند و برای آن سازنده باشند (Schimmelfenning, 2000:110-112).

#### ۴- جامعه‌پذیری بین‌المللی و ثبات امنیت بین‌الملل در قالب تحکیم الگوی امنیت جمعی

منتقدین امنیت جمعی همواره این سؤالات را مطرح می‌نمایند که آیا اساساً یک سیستم مبتنی بر امنیت جمعی میان دولت‌هایی با سطوح مختلف قدرت و منافع در یک محیط بین‌المللی آنارشیکی قابل اجرا است؟ و همچنین آیا ایده سنتی امنیت جمعی بر روی جنگ‌های داخلی و بازیگران غیردولتی تأثیرگذار می‌باشد؟ (Newman, 2007:44). این در حالی است که اشتیاق برای دستیابی به امنیت جمعی بعد از جنگ جهانی اول روزه‌ای از امید در این جهت گشود ولی ناکامی جامعه ملل و سازمان ملل متحد برای دستیابی به این هدف، عشق به رویکرد مزبور را بی‌حاصل گذاشت (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶).

امنیت جمعی ایده‌ای با تاریخ طولانی بر اساس صلح پایدار استوار بود اما تحقق آن تاکنون آسان نبوده است. همچنین به دلیل سطح پایین جامعه‌پذیری در بین کشورها در گذشته از دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین جنگ سرد. اما پس از پایان جنگ سرد، امیدهایی شکل گرفت که الزامات مربوط به امنیت جمعی بهتر توسط سازمان ملل تأمین شود و سازمان ملل دیگر تحت تأثیر نظام دوقطبی و جنگ سرد فلج نشود (Bennet & Lepgold, 1993). امنیت جمعی به‌عنوان سازوکاری مشروع جهت حفظ و گسترش امنیت در سطح بین‌المللی دارای بایدها و نبایدهایی است که بدون توجه و رعایت آن‌ها تحقق این الگو امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه تا به امروز نیز این مفهوم در معرض آسیب‌های فراوانی بوده است، اما به شکل ناقص و کم‌رنگ و یا بهتر بتوان گفت در قالب شعارهای آرمان‌گرایانه و نمادین در جریان است. مهم‌ترین چالش مقابل امنیت جمعی از منظر رویکردی بین‌ذهنی منافع و ادراکات متعارض بازیگران نظام بین‌المللی است. لذا به هر میزان که اشتراکات نظری در میان دولت‌ها افزایش یابد مکانیزم‌های الگوی امنیت جمعی نیز کارکرد خود را در جهت حفظ امنیت در سطح بین‌المللی بیش از هر زمان حفظ می‌کند که این مهم یعنی افزایش ادراکات و اشتراکات نظری میان بازیگران بین‌المللی در قالب جامعه‌پذیری بین‌المللی و به وسیله درونی‌سازی هنجارهای جهان‌شمول می‌تواند محقق گردد.



#### ۴-۱. اجماع جهانی در چهارچوب دانش مشترک

یکی از مشکلات الگوی امنیت جمعی آن است که اعضا به دلایل متنوع درک و شناخت متفاوتی از تهدیدات دارند. از سوی دیگر آنچه برای دولتی منبع حیاتی محسوب می‌شود، ممکن است برای دولتی دیگر هیچ اهمیتی نداشته باشد. اختلافات و افتراق در منابع و درک ارزیابی تهدیدات در کنار ضرورت اتفاق آرا در الگوی امنیت جمعی باعث می‌شود که پاسخ دادن به تهدیدات به شکلی زمان‌مند غیرممکن شود و تا زمانی که شکاک‌ترین دولت متقاعد شود که تهدیدی وجود دارد و باید با آن مقابله شود الگوی امنیت جمعی کار زیادی از پیش نخواهد برد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

این در حالی است که از مهم‌ترین اصول امنیت جمعی مفهوم اجماع است که به درک و شناخت مشترک بازیگران بین‌المللی نسبت به مسائل بین‌المللی اشاره دارد. به عبارت دیگر از منظر الگوی امنیت جمعی می‌بایست در خصوص شناسایی و نحوه مقابله با تهدید میان اکثر اعضای جامعه جهانی و خصوصاً قدرت‌های بزرگ اشتراک نظر وجود داشته باشد. اجماع جهانی در مورد موضوعات مختلف خصوصاً مسائل امنیتی اولین گام در تحقق این مهم است. دولت‌ها باید یک درک مشترک از نظم بین‌المللی و امنیت بین‌المللی داشته باشند. آن‌ها باید قادر باشند وقتی که ضرورت دارد تجاوز را تعریف و متجاوز را شناسایی نمایند. در صورتی که به علت استفاده از حق و تو تعیین متجاوز میسر نگردد نظام از کار بازمانده (سنجایی، ۱۳۷۹: ۴۰). ونت در چهارچوب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل بر این اصل معتقد است که ساختارهای اجتماعی نتیجه شناخت مشترک و به عبارتی چگونگی میزان فهم و درک یکسان بازیگران محسوب می‌شود. به طوری به واسطه جایگاه تعیین‌کننده مؤلفه‌های انگاره‌ای بر رفتار دولت‌ها، در نتیجه ادراکات مشترک نقش قابل توجهی در رویکردهای یکسان دولت‌ها نسبت به مسائل بین‌المللی ایفا می‌کند. به عبارتی ساده‌تر به هر میزان که بازیگران بین‌المللی دارای شناخت و درک مشابهی نسبت به مسائل مختلف و مشخصاً ماهیت تهدید و امنیت باشند لذا سیاست‌های مشابه و همسوتری اتخاذ می‌نمایند. زیرا عمدتاً انگاره‌ها هستند که به منافع قوام می‌بخشند و این یعنی توزیع شناخت نیز به نظام‌های اجتماعی ساختار می‌بخشد. کنشگران در فقدان فهم‌های مشترک باهم وارد کنش متقابل می‌شوند، که این در صورت توزیع شناخت در نظام صرفاً شامل باورهای خصوصی خواهد بود (ونت، ۱۳۹۲: ۲۷۶).

رویکرد سازه‌انگاران به امنیت نه تنها به توزیع نیروهای نظامی، بلکه فرهنگ حاکم بر نظام نیز مشروط است. از این منظر امنیت و تهدیدات در فرآیند اجتماعی بر اثر تأثیر تاریخ، فرهنگ، ایدئولوژی و



گفتمان‌های مسلط ساخته می‌شوند (Ubranek, 2018: 262). لذا از آنجایی که سازه‌انگاری ریشه امنیت و ناامنی را در چگونگی ادراکات دولت‌ها توصیف می‌کند به هر میزان که ادراکات دولت‌ها درباره مسائل و موضوعات (خصوصاً امنیتی) ناهمگن تر باشد بی‌اعتمادی بیشتر میان آنان رونق می‌گیرد و دولت‌ها بیش از هر زمان در چهارچوب خودیاری و خودمحموری گام بر می‌دارند. این امر به خودی خود ناقض مکانیزم امنیت جمعی و یکی از مهمترین الزامات آن یعنی اجماع جهانی محسوب می‌شود. از این رو جامعه‌پذیری بین‌المللی به‌مثابه درونی‌سازی مجموعه‌ای از عقاید و رفتارهای جهان‌شمول توسط دولت‌ها می‌تواند در شکل‌گیری انگاره‌های یکسان و در نهایت به صورت ناخواسته و غیرارادی به تحقق درک و شناخت مشترک نسبت به مفهوم تهدید و امنیت طی رویدادهای بین‌المللی در میان بازیگران بین‌المللی بسیار مؤثر واقع شود. زیرا جامعه‌پذیری بین‌المللی به عنوان یک فرآیندی خودجوش، غیررسمی و ناخواسته محسوب می‌شود (Schimmelfenning, 2000: 110-112).

سازه‌انگاری با تأکید بر نقش مفهوم دانش و شناخت مشترک (جمعی) کارکرد جامعه‌پذیری بین‌المللی را در نهادی‌سازی قواعد و هنجارهای نهادهای بین‌المللی جستجو می‌کند. از سوی دیگر اساساً سازه‌انگاران معتقدند نحوه شکل‌گیری هویت دولت‌ها نیز می‌تواند تحت تأثیر جامعه‌پذیری بین‌المللی صورت پذیرد.. به عبارتی دیگر جامعه‌پذیری بین‌المللی در چارچوب رهیافت سازه‌انگاری به‌مثابه یک چرخه فرآیندی است که هویت‌ها و منافع نه تنها می‌تولند از نو برسازای شوند بلکه می‌تولند از بازیگری به بازیگر دیگری نیز منتقل شوند. این فرآیند در مرحله نخست با ایجاد و کسب دانش و شناخت مشترک نسبت به امنیت و تهدید حاصل می‌شود که لازمه تحقق الگوی امنیت جمعی محسوب می‌شود و منافع و ارزش‌های دولت‌ها را به سمت تطبیق و سازگاری بیشتر با اصول و مبانی امنیت جمعی سوق دهد. به طوری که افزایش و گسترش جامعه‌پذیری بین‌المللی از یک سو سبب افزایش سطح درک و شناخت مشترک در بازیگران بین‌المللی می‌شود و از سوی دیگر هویت مشابه‌ای را برای آنان به واسطه دانش مشترک برسازای می‌نماید.

#### ۴-۲. تعهد به قوانین و سازمان‌های بین‌المللی از طریق پذیرش هنجارهای مشترک

مهم‌ترین مشکل یا آسیب‌پذیری الگوی امنیت جمعی در بعد داخلی عدم وفاداری و تعهد دولت‌ها به قوانین و ساز و کارهای نهادهای بین‌المللی است که مبتنی بر الگوی امنیت جمعی محسوب می‌شوند. برای مثال حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بدون مجوز سازمان ملل و ناتوانی این سازمان برای جلوگیری از تجاوز حکایت از آسیب‌پذیری این الگو در برابر متجاوز است. این در حالی است که



هنجارها، قواعد و مقررات فلسفه وجودی الگوی امنیت جمعی باید به شکلی شفاف و دقیق تبیین شوند. به گونه‌ای که امکان تفسیر به رأی از مجموعه قواعد هنجارها وجود نداشته باشد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۴۷۷). به همین نحو سازه‌انگاران با بحث در قالب تأثیر انگاره‌ها و در پی آن هنجارها و در نهایت برسازای هویت دولت‌ها بر این مهم معتقدند که رفتار دولت‌ها متأثر از ایده‌ها است. لذا این رویکرد، بازیگران بین‌المللی را در مرحله اول به سمت تعریف مفهوم تهدید و در مرحله بعد اتخاذ رفتار امنیتی هدایت می‌کند. به طوری که هنجارها به دلیل تنظیم رفتار علیت محسوب می‌شوند آن‌چنان که انگیزه و توان لازم برای اقدام (دولت‌ها) را فراهم می‌کنند ((Wendt, 1999: 82). بر همین اساس علت اصلی تفاوت یا شباهت رفتار کشورهای مختلف در حوزه سیاست خارجی متأثر از فهم آنان از هنجارها و هویت ملی آنان و میزان تأثیرگذاری این هنجارها در سیاست خارجی یا تأثیرپذیری آنان از هنجارهای بین‌المللی مشترک در میان کلیه کشورها در نظام بین‌الملل است (قوام، ۱۳۹۳: ۳۴۲).

این در حالی است که سازه‌انگاری در وهله اول به فرآیند اجتماعی شکل‌گیری هویت فردی و جمعی می‌پردازد. با مشارکت در یک حس مشترک، دولت‌ها هویتی به دست می‌آورند که به عنوان آگاهی از نقش و انتظارات خود نسبت به یکدیگر تعریف می‌شود. به باور سازه‌انگاران هویت و منافع دولت‌ها به بستر اجتماعی بستگی دارد که این هویت نتیجه تأثیر هنجارهای حاکم، کنش‌های تکراری و تعامل بین دولت‌ها است (Urbanek, 2018: 261). لذا از آنجایی که امنیت جمعی نیز مکانیزمی محسوب می‌شود که اساساً نتیجه وجود ادراکات مشترک نسبت به مفهوم امنیت در سطح بین‌المللی است و همچنین اهتمام دولت‌ها به هنجارهای مشترک نقش قابل توجهی در موفقیت این الگو در حفظ نظم و امنیت بین‌المللی دارد. در نتیجه از منظر لنز سازه‌انگاری جامعه‌پذیری بین‌المللی به مثابه فرآیند نهادی سازی هنجارهای جهان‌شمول توسط دولت‌ها نه تنها می‌تواند به پذیرش و تعهد به قوانین بین‌المللی از سوی دولت‌ها منجر شود و رفتار آنها را با قوانین بین‌المللی منطبق سازد بلکه هویت دولت‌ها را نیز طوری شکل می‌دهد که برساخته هنجارهای مشترک است. به طوری که هنجارهای نهادینه شده در روابط بین‌الملل معنا و هویت کشورها و منافع و الگوی مناسب و مقتضی کنش‌ها و رفتارهای آنان را تعریف و تعیین می‌کند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۵) از همین رو پذیرش و درونی سازی هنجارها و تعبیه مؤثر هنجارهای بین‌المللی در سیستم تصمیم‌گیری دولت‌ها، برای حفظ نظم بین‌المللی امری ضروری محسوب می‌شود. زیرا از منظر سازه‌انگاران بدون پذیرش و درونی سازی هنجارها اساساً یک جامعه امنیتی نمی‌تواند محقق می‌شود (Schimmelfenning, 2000:121). به طوری که از طریق دانش و



شناخت مشترک، دولت‌ها هنجارهای مشترکی را ایجاد می‌کنند که باید در جهت ایجاد مشروعیت برای اجتماع مورد احترام قرار گیرد و به واسطه پذیرش آنها (هنجارهای مشترک) از سوی دیگر بازیگران تحولات مسالمت آمیز ایجاد گردد و اجتماع امنیتی متولد می‌شود (Adler & Barnett, 1998: 38).

از سوی دیگر افزایش سطح جامعه‌پذیری بین‌المللی به واسطه پذیرش هنجارهای بین‌المللی میان دولت‌ها اساساً کارکرد و جایگاه سازمان‌های بین‌المللی را در صحنه بین‌المللی نیز ارتقا می‌بخشد. به طوری که وجود هنجارهای مشترک در قالب نهادهای بین‌المللی می‌تواند مزایای زیادی برای تحکیم الزامات الگوی امنیت جمعی از جمله رکن نهادی و توان تصمیم‌گیری آن به همراه داشته باشد. چنانکه شورای امنیت سازمان ملل به عنوان بخشی از مکانیزم نهادی و ضمانت اجرایی تصمیمات الگوی امنیت جمعی از کارکرد و اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا کلیه موضوعات در مورد صلح به شورای امنیت سازمان ملل محول شده است و شورا می‌تواند بنا به فصل هفتم منشور تصمیمات الزام‌آور اتخاذ نماید. شورای امنیت می‌تواند هر موضوعی که امنیت بین‌المللی را تهدید کند مورد بررسی قرار دهند و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. همچنین در منشور سازمان ملل بر نقش این نهاد در امنیت جمعی بسیار تأکید شده است (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۹۱).

این در حالی است که از نظر وِنت نهادها واحدهایی شناختی‌اند که مستقل از انگاره‌های کنش‌گران وجود ندارند. هویت‌ها، منافع و نهادها همگی ناشی از فرآیندهای اجتماعی متعالی‌اند که ما برای سمت دادن به رفتار خود بر آنها تکیه می‌کنیم، اما از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیستند و از طریق تعامل اجتماعی میان هویت‌ها شکل می‌گیرند و خود هویت‌ها نیز از تعامل با سایر هویت‌ها و نهادهای جمعی اجتماعی قوام می‌یابند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۴۹). به‌عنوان نمونه اعضای اتحادیه اروپا با پذیرش هنجاری مشترک آشکارا دارای سطح جامعه‌پذیری بسیار بالایی هستند و در نتیجه نهادهای مشترک در این اتحادیه از جایگاه و اهمیت بالایی در تصمیمات این اتحادیه برخوردار هستند (Hopf, 2010). (539 به همین نحو در چهارچوب نحله فکری سازه‌انگاری می‌توان این چنین استدلال کرد که افزایش و گسترش جامعه‌پذیری بین‌المللی از طریق درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی در عین اینکه موجب می‌شود هویت دولت‌ها به واسطه درونی‌سازی آن هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی برسازی شود و به تبع رفتار دولت‌ها نیز ذیل قوانین بین‌المللی تحلیل می‌گردد، همزمان می‌تولند جایگاه و کارکرد واقعی رکن تشکیلاتی و مکانیزم تصمیم‌گیری الگوی امنیت جمعی را در سطح بین‌المللی تقویت و جایگاه آن تثبیت نماید.



### ۳-۴. شکل‌گیری اجتماع امنیتی در قالب هویت جمعی و تحقق امنیت جمعی

جامعه‌پذیری دولت‌ها در حقیقت به معنی ایجاد دانش و ارزش‌های مشترک است که آن‌ها را به مشارکت در این اجتماع علاقه‌مند می‌کنند. این فرآیند در نهایت به شکل‌گیری هویت جمعی در میان دولت‌ها ختم می‌شود. ونت معتقد است هویت جمعی معنایی است که یک بازیگر نسبت به برداشت و رویکرد خود در مورد دیگران دارد. همچنین هویت جمعی درون مایه‌ای رابطه‌ای و اجتماعی دارد. به عبارتی هویت جمعی فقط از طریق تعامل با دیگر دولت‌ها بر ساخته می‌شود. به طوری که بدون پذیرش و شناخت دیگر دولت‌ها اساساً بی‌معنا است. برای نمونه پس از پایان جنگ سرد کشورهای اروپای شرقی در قالب همکاری و مشارکت برای صلح با ناتو وارد تعامل شدند و بعداً به عنوان اعضای دائم این پیمان به عضویت ناتو درآمدند (Adler, 2008).

این گونه است که هویت جمعی‌ای ایجاد می‌شود که در آن ایده‌های یک کشور با جایگاه و نقش خاص خود در عرصه بین‌المللی تحت تأثیر ویژگی‌هایی که جامعه بین‌المللی به این کشور نسبت می‌دهد شکل می‌گیرد. با این وجود هویت جمعی مرتبط با ساختار روابط بین‌الملل با نوع دیگر هویت یعنی هویت اجتماعی که در داخل کشوری تحت تأثیر عوامل ملی شکل می‌گیرد متفاوت است (Urbanek, 2018: 260). از این حیث شکل‌گیری هویت جمعی در عرصه سیاست بین‌الملل بر یک لوح سفید صورت نمی‌گیرد. بلکه مبتنی بر پی‌ریزی زمینه‌ای فرهنگی (تاریخی) محسوب می‌شود که پاسخی به دگرگونی‌های محیط بین‌المللی بوده است. به همین نحو یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها در حوزه روابط بین‌الملل در این مهم نهفته است که اساساً همکاری میان بازیگران خودمحمور به شکل صورت می‌گیرد؟ یا به عبارتی چه متغیرهایی و به چه شکل موجب شکل‌گیری همکاری میان دولت‌ها می‌شوند؟ از نظر ونت اهمیت واقعی این متغیرها در نبود ساختن هویت‌های خودمحمور و کمک به خلق هویت‌های جمعی است. این متغیرها عبارتند از وابستگی متقابل، سرنوشت مشترک و همگنی (ونت، ۱۳۹۲: ۵۰۱-۴۹۶). با توجه به جایگاه و کارکرد نقش جامعه‌پذیری بین‌المللی به مثابه فرآیندی که دولت‌ها را به سمت درونی‌سازی هنجارها هدایت می‌نماید و همچنین نقش این مفهوم در خصوص دانش مشترک و هنجارها که از منظر سازه‌انگاران در رویکرد دولت‌ها نسبت به چگونگی حفظ امنیت حائز اهمیت است می‌توان گفت جامعه‌پذیری بین‌المللی عامل ایجاد و گسترش متغیرهای فوق در چهارچوب منافع مشترک هستند. زیرا اساساً مفهوم امنیت جمعی به لحاظ ماهوی حاکی از این است که حفظ امنیت بین‌المللی مقدم بر منافع خاص کشورها است. به سخن دیگر کشورها منافع



مشترکی دارند که از منافع خاص هریک از آن‌ها مهم‌تر است و بر آن ارجحیت دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۹۱). برخلاف خردگرایی که بر مدل انسان اقتصادی تأکید دارد سازه‌انگاران بر انسان اجتماعی استوار است. کنشگر اجتماعی بازیگر خردمند، محاسبه‌گر و بهینه‌گرا نیست که به وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت شود که بر اساس آن راهکارها و ابزارهای مقرون‌به‌صرفه را انتخاب نماید. بلکه بازیگر اجتماعی طبق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری ملی و فراملی کسب می‌کند و در موقعیت و وضعیت جاری اعمال می‌کند رفتار می‌نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۳). همانگونه که سازه‌انگاری معتقد است که ساختارها، از جمله ساختارهای بین‌المللی از مؤلفه‌های مادی و همچنین نیروهای هنجاری برگرفته شده‌اند و دارای ساختاری اجتماعی هستند، بنابراین در جامعه بین‌المللی آنارشیک بین‌المللی حتی آنارشی چیزی است که ما آن را بر ساخته‌ایم (Wendt, 1992).

چنانکه سازه‌انگاران استدلال می‌کنند امکان تبدیل نظام بین‌الملل به یک اجتماع امنیتی جهانی وجود دارد که در آن کشورها به وسیله هنجارهای اعتماد و شراکت هدایت شده و رفتار کنند. چون این هنجارها به هویت و منافع کشورها به صورتی شکل می‌دهند که به جای منازعه امنیتی به همکاری در این زمینه مبادرت ورزند از این رو برای تأمین امنیت ملی و بین‌المللی باید هنجارهای مقوم و تنظیم کننده نظام بین‌المللی را به گونه‌ای تغییر داد که کشورها اندیشیدن و عمل کردن بر مبنای توسعه طلبی و منازعه را متوقف سازند. این هدف از طریق تأسیس جوامع امنیتی تأمین می‌شود که کشورها در آن مطابق هنجارهای مشترک امنیتی و امنیت جمعی رفتار و عمل می‌کنند. در این جامعه امنیتی کشورها از قدرت نظامی و زور استفاده نمی‌کنند بلکه در عوض یک انتظار مشترک عام از تغییرات صلح آمیز شکل می‌گیرد اجتماع امنیتی در جایی و شرایطی تشکیل می‌شود که فهما، ارزش‌های فراملی مشترک در بین کشورها شکل گرفته باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). مفهوم جوامع امنیتی تلاشی است برای یافتن راهکاری برای ناامنی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی. بنابراین با مفهوم امنیت جمعی مرتبط است، به این معنا که هدف جوامع امنیتی تأمین امنیت جمعی برای اعضا است. دویچ جامعه امنیتی را به عنوان گروهی از دولت‌ها تعریف می‌کند که تا حدی یکپارچه شده‌اند که در آن اطمینان واقعی وجود دارد که اعضای آن جامعه به طور فیزیکی با یکدیگر مبارزه نخواهند کرد، بلکه اختلافات خود را به روش دیگری حل و فصل خواهند کرد به طور خلاصه، او ادعا کرد که آن کشورهایی که در یک جامعه امنیتی زندگی می‌کنند، نه صرفاً یک نظم پایدار، بلکه در واقع یک صلح پایدار ایجاد کرده‌اند (Ulusoy, 2013: 2-4). لذا حفظ مکانیزم امنیت جمعی در جهت تحقق یک اجتماع امنیتی از طریق



گسترش جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها و تغییر ساختارهای بین‌المللی نه تنها امری امکان‌پذیر است بلکه یک اجتماع امنیتی کثرت‌گرا با توجه به ویژگی‌هایی ذاتی آن برای تحقق امنیت پایدار در سطح بین‌المللی می‌بایست به الگوی امنیت جمعی رجوع نماید. به همان میزان که جامعه‌پذیری بین‌المللی در ادغام ارزش‌ها، ایده‌ها و سرانجام برسازای هویت جمعی مؤثر است این روند موجب می‌شود جامعه‌پذیری در سطوح بالاتر نیز برای کشورها آسان‌تر شود و در نهایت انتظار برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات به یک رویکرد جدی و مطمئن در بین کشورها تبدیل شود. بر این مبنا از منظر سازه‌انگاران گسترش و افزایش جامعه‌پذیری بین‌المللی فرآیند برسازای هویت جمعی را در پی دارد که این روند در نهایت در قالب شکل‌گیری یک اجتماع امنیتی از نوع تکثرگرا به منصف ظهور می‌رسد که برای حفظ و ثبات امنیت بین‌المللی در این اجتماع، امنیت جمعی یک الگوی مطلوب محسوب می‌شود.

### نتیجه‌گیری

افزایش میزان جنگ و مناقشات در مناطق مختلف جهان خصوصاً طی دوران پسا جنگ سرد نه تنها انتظارات حامیان انترناسیونالیست لیبرال الگوی امنیت جمعی را تأمین نکرده است بلکه این امر باعث شده منتقدین الگوی امنیت جمعی در چهارچوب پارادایم واقع‌گرایی نقدهای جدی را نسبت به کارکرد این الگو وارد نمایند. این در حالی است که الگوی امنیت جمعی به هر اندازه که در برابر حفظ امنیت بین‌الملل از طریق موازنه قوا آرمانی انگاشته شود اما به مثابه یک ساز و کار مشروع در جهت حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی از سوی سازمان ملل متحد و همچنین اعضای آن یعنی دولت‌ها به واسطه مفاد منشور ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفته است. از طرفی منتقدین واقع‌گرای این الگو نه تنها الگوی بدیل قابل قبولی برای جلوگیری از بروز جنگ و حفظ امنیت در سطح نظام بین‌المللی ارائه نمی‌نمایند بلکه جنگ را امری اجتناب‌ناپذیر توصیف می‌کنند. لذا بی‌شک یکی از مهمترین دستاوردهای تحقیقاتی پژوهشگران و اندیشمندان حوزه مطالعات روابط بین‌الملل تبیین چگونگی حفظ امنیت بین‌الملل از طریق تحکیم الگوی امنیت جمعی است. از همین رو پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد بینادهدنی سازه‌انگاران نسبت به مفهوم امنیت و همچنین با شناسایی تحولات بین‌المللی از جمله روند پر سرعت جهانی‌سازی با بکارگیری مفهوم میان رشته‌ای جامعه‌پذیری بین‌المللی تلاش داشت از این مفهوم به مثابه یک متغیر اصلی در جهت چگونگی تحکیم الگوی امنیت جمعی در راستای حفظ امنیت بین‌المللی استفاده نماید. بر اساس نتایج به دست آمده امنیت جمعی سه رکن اصلی شامل



اجماع، تشکیلات نهادی و همچنین قدرت تصمیم‌گیری و اجرا را شامل می‌شود که از منظر سازه‌انگاری جامعه‌پذیری بین‌المللی به مثابه فرآیندی که دولت‌ها را به سمت درونی‌سازی ارزش‌ها و رفتارهای سازنده نهادینه شده در محیط بین‌المللی هدایت می‌کند می‌تواند موجب تثبیت و تقویت این الزامات سه‌گانه و در نهایت تحکیم الگوی امنیت جمعی در جهت حفظ و ثبات امنیت بین‌الملل گردد. به طوری که در وهله اول جامعه‌پذیری بین‌المللی به واسطه درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی باعث ایجاد درک و شناخت مشترک نسبت به مفهوم تهدید و امنیت در میان دولت‌ها شده که رکن اول امنیت جمعی یعنی اجماع در میان دولت‌ها را به همراه دارد. جامعه‌پذیری بین‌المللی با نهادینه‌سازی هنجارها و قوانین بین‌المللی و در نتیجه شکل‌گیری دانش و هنجارهای مشترک و در نهایت برسازای هویت جدید دولت‌ها منطبق با منافع جمعی و انتقال آن از یک بازیگر به بازیگر دیگر موجب ایجاد هویت‌های همگن و سرانجام یک هویت جمعی می‌شود. از سوی دیگر طی این فرآیند جامعه‌پذیری بین‌المللی موجبات تعهد دولت‌ها به قوانین و به تبع سازمان‌های بین‌المللی را نیز فراهم می‌کند که این روند نیز رکن دوم امنیت جمعی یعنی جایگاه رکن نهادی آن را تقویت می‌نماید. به صورتی که طی این فرآیند رفتار خارجی دولت‌های خود محور در قالب تعهد به قوانین بین‌المللی و به تبع پذیرش جایگاه سازمان‌های بین‌المللی به عنوان مراجع تصمیم‌گیرنده محدود شده و منافع آنها نیز با منافع مشترکی که حاصل ظهور نوعی هویت جمعی است منطبق می‌گردد. به همین نحو تعهد دولت‌ها نسبت به قوانین و نهادهای بین‌المللی که برآیند گسترش و افزایش جامعه‌پذیری دولت‌ها است خواسته یا ناخواسته قدرت تصمیم‌گیری سازمان‌های بین‌المللی و ضمانت اجرایی قوانین بین‌المللی و تصمیمات اتخاذ شده را نیز فزونی می‌بخشد که این مهم نیز رکن سوم امنیت جمعی برشمرده می‌شود. از این حیث بر مبنای یافته‌های پژوهش جامعه‌پذیری بین‌المللی به مثابه یک متغیر مستقل این قدرت را دارد که با برسازای هویت جمعی از طریق گسترش ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی در میان دولت‌ها بر اساس منطق تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار ساختارهای بین‌المللی را نیز دگرگون ساخته و موجبات شکل‌گیری اجتماع امنیتی را فراهم سازد. یک اجتماع امنیتی که به واسطه تعدد و تنوع بازیگران بین‌المللی از نوع کثرت‌گرا محسوب می‌شود و به صورت خودکار در راستای ثبات امنیت بین‌المللی به سمت تحکیم مکانیزم امنیت جمعی میل می‌کند. به طوری می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که برآیند فرآیند گسترش و افزایش جامعه‌پذیری بین‌المللی در نهایت به دلیل شکل‌گیری منافع و ارزش‌های مشترک در میان دولت‌ها منجر به برسازای هویت جمعی می‌شود که در قالب ظهور یک اجتماع امنیتی



کثرت‌گرا به منصفه ظهور می‌رسد. از همین رو به هر اندازه که میزان جامعه‌پذیری بین‌المللی در میان دولت‌ها افزایش یابد ارکان مکانیزم امنیت جمعی نیز بیشتر تقویت می‌شوند و می‌توان به کارکرد این الگو در حفظ و ثبات امنیت بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری باور داشت. به عبارتی دیگر برخلاف منطق حامیان نظریه‌های بازاندگی و موازنه قوا ثبات امنیت بین‌المللی در عصر جهانی‌شدن در گرو میزان ادغام دولت‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری بین‌المللی نهفته است نه بیشینه‌سازی توان تسلیحاتی و دفاعی. از همین رو دولت‌ها و خصوصاً قدرت‌های بزرگ به واسطه جایگاهی که در ساختار نظام بین‌الملل دارند در جهت ایجاد صلح پایدار در سطح جهانی می‌بایست بیش از آنکه بر روی توسعه قدرت نظامی تأکید کنند بر گسترش و اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای جهانشمول سازنده در میان بازیگران بین‌المللی سرمایه‌گذاری نمایند تا به واسطه گسترش و افزایش جامعه‌پذیری بین‌المللی در بین دولت‌ها الزامات مکانیزم امنیت جمعی به موجب شکل‌گیری هویت جمعی و در نهایت اجتماع امنیتی با هدف ایجاد و حفظ امنیت بین‌المللی تقویت و تثبیت گردد.

#### منابع

- آبر کلییار، کلود. (۱۳۷۱). سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا امروز (همبستگی بین‌المللی)، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران: نشر فاخته
- برچیل، اسکات. (۱۳۹۵). نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بیگدلی، محمدرضا، خبیری، کابک. (۱۳۹۶). تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته‌جمعی. مطالعات روابط بین‌الملل، ۴۰(۱۰)، ۳۸-۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۴). نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۵). کلیات روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب
- روشندل، جلیل. (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: انتشارات سمت
- سنجایی، علیرضا. (۱۳۷۹). نظریه امنیت جمعی. فصلنامه کنترلر، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰
- سیمبر، رضا. قربانی شیخ نشین، ارسلان. (۱۳۸۷). روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی. تهران: انتشارات سمت
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۴). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: چاپ گنج دانش



- طلوعی، علی. (۱۳۸۲). درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی. مشهد: نشر ایوار
- عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت. تهران: انتشارات ابرار معاصر
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۹۵). گنج واژه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات آشین
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۶۹). درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی، دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی (مجله علوم نامه اجتماعی سابق دانشگاه تهران)، شماره ۱
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۹). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۰). سیاست‌شناسی: مبانی علم سیاست. تهران: سمت
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۳). کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد
- گریفتیس، مارتین، روح، استیون، سولومون، اسکات. (۱۳۹۳). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). سازهانگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت
- مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴). سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ونت، الکساندر. (۱۳۹۲). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- Adler, Emanuel, Barnett, Michael, (1998). Security Communities. Cambridge UP.
- Adler, Emanuel. (2008). The Spread of Security Communities: Communities of Practice, Self-Restraint, and NATO's Post Cold War Transformation. European Journal of International Relations, 14(2), 195-230.
- Adler, Emmanuel. (1991). Cognitive Evolution: a Dynamic Approach for the Study of International Relations and their Progress, New York: Columbia U P.
- Avdeyeva, O., & Melin, M. (2021). International socialization, international politics, and the spread of state bureaucracies for women's advancement. Journal of Human Rights, 20(4), 396-413.
- Bennett, A., & Lepgold, J. (1993). Reinventing Collective Security after the Cold War and Gulf Conflict. Political Science Quarterly, 108(2), 213.
- Checkel, J. T. (2005). International Institutions and Socialization in Europe: Introduction and Framework. International Organization, 59(4).
- Griffiths, M. (2007). International Relations Theory for the Twenty-First Century. In Routledge eBooks. <https://doi.org/10.4324/9780203939031>
- GUIEU, Jean-Michel. (2020) Guaranteeing Peace through "Collective Security" in the 20th Century. Encyclopédie D'histoire Numérique De L'Europe. <https://ehne.fr/en/encyclopedia/themes/international-relations/organizing-international-system/guaranteeing-peace-through-%E2%80%9Ccollective-security%E2%80%9D-in-20th-century>
- Hopf, T. (2010). The logic of habit in International Relations. European Journal of International Relations, 16(4), 539-561.



- I.L.Claude, Jr. (1961). *The Management of Power in the Changing United Nations*, International Organization, Vol. 15.
- Johnston, Alastair Iain. (2007). *Social States: China in International Institutions, 1980-2000: CHAPTER 1: Socialization in International Relations Theory*. Princeton UP.
- Morin, J.-F., & Gold, E.R. (2016). International socialization at the state and individual levels: mixed evidence from intellectual property. *Cambridge Review of International Affairs*, 29(4), 1375–1395.
- Newman, Edward. (2007). *A Crisis of Global Institutions? Multilateralism and international security*. New York: Routledge
- Nye, Joseph. (2019) Political learning and socialization. Obo. <https://www.oxfordbibliographies.com/display/document/obo-9780199743292/obo-9780199743292-0142.xml>
- SCHIMMELFENNIG, F. (2000). International Socialization in the New Europe: *European Journal of International Relations*, 6(1), 109–139.
- Scruton, Roger. (2007). *The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Thought: Third Edition*. Palgrave Macmillan the Twenty-First Century. New York: Routledge
- Ulusoy, H. (2013). Revisiting security communities after the Cold War: the constructivist perspective. *Perceptions: Journal of International Affairs*, 8(3), 1-22.
- Urbanek, A. (2018). A CONSTRUCTIVIST VISION OF SECURITY. *Kultura Bezpieczeństwa Nauka – Praktyka-Refleksje*, 32(32), 256–272. <https://doi.org/10.5604/01.3001.0012.8104>
- Wendt, Alexander. (1992). Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics, *International Organization*, Vol. 46, N. 2.
- Wendt, A. (2004). The state as person in international theory. *Review of International Studies*, 30(2), 289–316.
- Wendt, Alexander. (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge UP.
- Yost, David. (1977). *NATO Transformed: The Alliance's New Roles in International Security*. Leicester UP.